

مقایسه‌ی اختلافات شرح مثنوی نیکلسون در دفتر اول با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی



هستی سلیمان منصورى^۱، دکتر علی محمد موذنى^۲، نرگس امیر شریفی^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۴

چکیده

بسیاری از آثار ادبی و فرهنگی کشور ما، با تاثیرپذیری از کلام وحی، احادیث نبوی و کلام معصومین (ع) خلق شده است. مثنوی معنوی نیز یکی از این آثار است که افزون بر غنای فرهنگی، علمی، عرفانی، تعلیمی و وسعت و عمق دیدگاه مولانا در حقایق انسانی، تاثیر بسیار زیاد کلام وحی بر آن تا جایی است که آن را «قرآن عجم» نامیده‌اند و همچنین بهره‌مندی مولوی از احادیث و روایات نبوی و ائمه‌ی اطهار (ع) موجب شده تا با وجود تفسیرها، شرح‌ها و توضیحات و همچنین تلاش‌های بسیاری که در جهت شناساندن این اثر انجام شده، هنوز پژوهندگان عرصه‌ی ادب و زبان فارسی را به کنکاش و مطالعه و دقت و تأمل و می‌دارد. در این مقاله سعی شده است مقایسه‌ای بین شرح مثنوی نیکلسون با شرح مثنوی استادان فروزانفر، کریم زمانی، و استعلامی در دفتر اول مثنوی مولوی مورد بررسی قرار گیرد؛ به این منظور شرح مثنوی این استادان را مورد مطالعه و مقایسه قرار داده‌ایم و با توجه به نکات مشترک بسیاری که در این شروح وجود دارد تفاوت‌ها و اختلافات موجود در این چهار شرح را که ناشی از تفسیر و نگرش متفاوت آن‌هاست مورد بررسی قرار می‌دهم.

کلید واژه: شرح مثنوی، نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی، استعلامی

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران h.mansoori1514@gmail.com

۲ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران al_moazzenie@yahoo.com

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران mitra.amirsharifi@yahoo.com

مقدمه

مثنوی معنوی بی‌تردید بزرگترین و جامع‌ترین اثر منظوم عرفانی و درخشان‌ترین ستاره‌ی آسمان ادب ایران و جهان است. ابیات مثنوی دریایی از حکمت و معرفت است که عارف کامل و واصل، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی برای هدایت سالکان و نمودن راه عروج و پرواز جان سروده است. شاید هیچ شاعری را در عرصه‌ی زبان و ادبیات فارسی نتوان یافت که مانند او با بهره‌گیری از قرآن و حدیث و امثال و حکم و آوردن قصه‌هایی از کرامات و وقایع شگفت عارفان ایران، این چنین استوار و آراسته مفاهیم عالی حکمی و عرفانی و اخلاقی را در قالب اشعار روان بیان کرده باشد. با مطالعه‌ی مثنوی معنوی در می‌یابیم که مهم‌ترین آثاری که وی بیش از کتب دیگر از آنها بهره گرفته یکی معارف پدرش سلطان العلماء بهاء ولد است و دیگر مقالات شمس که مجموعه‌ی سخنان شمس تبریزی است، سپس آثار شیخ فریدالدین عطار خصوصاً تذکره‌الاولیاء، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه و آثار سنایی غزنوی از جمله دیوان، حدیقه الحقیقه و سیرالعباد الی‌المعاد در شکل‌گیری مضامین مثنوی نقشی به سزا داشته است. آن حضرت از آثار معتبری چون کیمیای سعادت، احیاء‌العلوم و نصیحه‌الملوک غزالی و اسرار التوحید... نیز بی‌بهره نبوده است.

تألیف بیش از صد شرح از مثنوی به زبان فارسی و ده‌ها ترجمه و شرح به زبان‌های ترکی، اردو، پشتو، پنجابی، سندی، سوئدی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی، عربی، و ده‌ها گزیده و منتخب از آن، نمودار گوشه‌ای از عظمت این عارف و شاعر بزرگ ایرانی است.

در این مقاله ابتدا به اهمیت کتاب مثنوی معنوی مولانا می‌پردازیم و سپس درباره‌ی آغاز شرح نویسی بر مثنوی در ایران و اولین شارحان مثنوی سخن می‌گوییم و به معرفی برخی از شروح مفید مثنوی در ایران می‌پردازیم و جایگاه مولوی را در جهان

نشان دهیم تا چه حد این اساتید از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و آیا در این تأثیر پذیری به متن اصلی مثنوی نظر داشته‌اند یا خیر؟ و آیا شروحنی که بر مثنوی نگاشته شده ارزش و اعتبار یکسانی دارند؟ و برترین شارحان ایرانی چه کسانی هستند؟ و بهترین شرحی که درباره‌ی مثنوی نوشته شده کدام است؟

پیشینه پژوهش:

در شرح و تفسیر مثنوی معنوی کتاب‌ها و مقالات و رساله‌های بسیاری نگاشته شده است برای نمونه به کتاب معرفی و نقد و تحلیل شروع مثنوی نوشته‌ی (رضا شجری، ۱۳۶۸) مراجعه شود. ولیکن تا کنون هیچ گونه مقاله و رساله‌ای با عنوان این مقاله به چاپ نرسیده است.

اهمیت کتاب مثنوی معنوی مولانا:

مثنوی معنوی جلال الدین مولوی، بزرگترین حماسه‌ی روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی، آن را به زبان پارسی هدیه کرده و هنوز بشریت در نخستین پله‌های شناخت این اثر ژرف و بی‌همتاست. شرح مثنوی، اثر جاوید مولانا جلال الدین از جمله کتاب‌هایی است که پیوسته مورد عنایت و استفاده‌ی خاص و عام بوده است و به خاطر دشواری‌هایی که در فهم اصطلاح و مضمون‌های آن دیده می‌شود و شرح‌های مختلف با سلیقه‌های متفاوت بر آن نوشته شده است.

(زمانی، ۱۳۷۹: دفتر اول، مقدمه، ۱۷)

مثنوی، کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه‌ی عرفان و اصول تصوّف و اخلاق و معارف و... مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف، معروف شده. با این که تا آن زمان کتاب‌های ارزشمند و گرانقدری مانند «حدیقه الحقیقه» سنایی و «منطق الطیر،

مصیبت‌نامه و الهی‌نامه‌ی «عطار از مهمترین و عمیقترین کتب عرفانی و صوفیانه به شمار می‌رفتند، ولی با ظهور مثنوی مولانا و جامعیت و ظرافت و نکته‌های باریک و متنوع آن جلوه‌ی کمتری یافتند و در واقع تحت شعاع آن قرار گرفتند.

هنگامی که حسام‌الدین چلبی مرید مولانا دریافت که عرفان مولانا پخته و رساتر از منظومه‌های عرفانی پیش از اوست، از خدمت مولانا درخواست کرد که به سبک و سیاق «الهی‌نامه» یا «منطق‌الطیر»، اثری درسی و آموزشی به نظم کشد، «بی‌گمان درخشان‌ترین کار حسام‌الدین این بود که با لیاقت و درایتی کم‌نظیر توانست مولانا را از عالم جذب و استغراق محض بدرآورد و وی را متوجه عالم تمکین نماید تا چراغ راه عالم بشریت شود.» (همان: ۳۹)

اولین شارحان مثنوی:

اشعار عارفانه و رمزآلود مولانا در مثنوی غزلیات شمس از همان آغاز، اندیشه‌ها و اذهان بسیاری از خوانندگان و مریدانی را که در پرتو کلام او جان می‌یافتند، به خود متوجه کرده بود. از آناری چون فیه‌ما فیه، مکتوبات مولانا و مناقب العارفین چنان بر می‌آید که دوستان و یاران نیز، پاره‌ای از مشکلات مثنوی را از خود مولانا می‌پرسیده‌اند و مولانا بدان پاسخ می‌گفته است.

به طور مثال درباره‌ی بیت زیر:

گفت پیغمبر که نفتح‌های حق اندرین ایام می‌آرد سبق
(مثنوی، ج ۱: ۱۱۹)

مولانا در یکی از نامه‌های خود «فتح‌های حق» را چنین توضیح می‌دهد:

«نزد محققان، این نفتحات انفاس برادران دینی است که سبق یافته‌اند بر برادران

دیگر، انفاس ایشان و نظرهای ایشان و آمیزگاری با ایشان، نفحات و مواهب و عطایا و خلقت حق است.» (شجری، ۱۳۸۶: ۲۶)

بنابراین می‌توان گفت اولین شارح مثنوی خود مولانا است. آثار دیگر مولانا مانند فیه ما فیه، غزلیات شمس و... نیز می‌توانند تا حدی در فهم و شرح ابیات مثنوی کمک کنند. به طور مثال درباره بیت زیر:

صورت ما اندر این بحر عذاب هر چه صورت می‌وسیلت سازدش
می‌دود چون کاسه‌ها بر روی آب زان وسیلت بحر دور اندازدش
(مثنوی، ج ۱: ۶۹)

در فیه ما فیه می‌گوید: «ما همچون کاسه‌ایم بر سر آب، رفتن کاسه بر سر آب به حکم کاسه نیست، به حکم آب است... لاشک همه‌ی کاسه‌ها بر سر آب قدرت و مشیت است» (مولوی، ۱۳۴۸: ۱۴۳)

معنای پاره‌ای از رموز و استعارات عرفانی را نیز می‌توان از «غزلیات شمس» به دست آورد. موارد متعددی در مثنوی وجود دارد که مولانا کلمه‌ای را به صورت رمز یا استعاره به کار برده است و قرینه‌ای برای مقصود ذکر نکرده است، ولی در غزلیات با ذکر آن به صورت تشبیه به مفهوم بیت کمک کرده است.

به طور مثال در مثنوی می‌خوانیم:

پرده بردار و برهنه گو که من می‌نخسبم با صنم با پیرهن
(مثنوی، ج ۱: ۱۰)

پیرهن در این بیت به صورت رمز به کار رفته است و قرینه‌ای (جز قرینه‌ی معنوی) برای فهم رمز وجود ندارد. ولی در دیوان غزلیات شمس از زبان مولانا می‌خوانیم:

با تو برهنه خوشترم جامه تن برون کنم تا که کنار لطف تو جان مرا قبا بود
(دیوان ۵۸۵۲)

وی کوشیده است در این اثر و آثار دیگر خود را به سبک و سیاق پدر نزدیک سازد ولی هیچگاه شعر او ارزش و ارج مولانا را به دست نیاورد و بسیاری از اندیشه‌ها و مضامین و حتی حکایات و داستان‌هایی که در مثنوی ولدی‌نامه‌ی خود آورده است برگرفته از مثنوی و دیگر آثار مولاناست.

پس از مولانا و سلطان ولد که در شرح مثنوی، آثار و تقریراتی از خویش به یادگار نهاده‌اند، قدیمی‌ترین شرح درباره‌ی مثنوی، شرح «احمد رومی» از مریدان سلطان ولد و فرزندش عارف چلبی است که مرحوم فروزانفر از آن خبر داده است و دو نسخه از آن را در اختیار داشته است. این شرح به قول استاد زرین کوب «متضمن لطایف و اسرار بدیع و قابل ملاحظه‌ای نیست» و در سال ۷۲۰ هجری تالیف شده است. پس از این شرح در محیط آسیای صغیر و در بین طریقت مولویه نشانی و اثری از شرح و تفسیری در خور بر مثنوی تا حدود دو قرن به دست نیامده است، ولی در عوض جدی‌ترین آثار را در تفسیر مثنوی حدود یک قرن بعد، عارفان و شاعران نامدار ایرانی در محیط ایران به وجود آوردند. (شجری، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۶)

آغاز شرح نویسی بر مثنوی در ایران:

قدیمی‌ترین آثاری که می‌توان نامی از مولوی و با اشعاری از او را در آنها یافت آثار مربوط به علاءالدوله سمنانی م ۷۳۵ و شیخ نصیرالدین چراغ دهلی ۷۵۷ و میر سید علی همدانی ۷۸۵ است. دو بیت از مثنوی در ملفوظات شیخ نصیر الدین چراغی دهلی و چند بیت از یک غزل مولانا، در ذخیره الملوک میر سیدعلی همدانی نیز آمده است. بیشترین علاقه را نسبت به مولانا و اشعار او در شعر و آثار بزرگان قرن نهم مانند قوام‌الدین سنجابی م ۸۲۰، شاه قاسم انوار، خواجه ابو الوفا خوارزمی م ۸۳۵، کمال الدین (تاج‌الدین) حسین خوارزمی م ۸۴۰ می‌توان مشاهده کرد. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۷۶۷) و در حقیقت کوشش

از تذکره نویسان از آن خبر داده‌اند. (شجری، ۱۳۸۶: ۳۱)

معرفی شروح مفید مثنوی در ایران:

قرن هشتم: ۱- شرح «احمد رومی» بر مثنوی.

قرن نهم: ۲- کنوز الحقایق فی رموز الدقایق (خوارزمی) ۳- رساله‌ی نائیه یا نی نامه ۴- رساله‌ی نائیه (یعقوب چرخ‌چی) ۵- شرح مثنوی معنوی (مصنفک) ۶- شرح ابیاتی از مثنوی (شاه داعی الی الله) ۷- شرح ابیاتی از مثنوی (اسیری لاهیجی) ۸- شرح مثنوی (روشنی)

قرن دهم: ۹- کاشف الاسرار (ظریفی) ۱۰- شرح مثنوی (کاشفی بیهقی) ۱۱- شرح مثنوی معنوی (واعظ بخارایی) ۱۲- اختیارات مثنوی (صبوحی توقادی) ۱۳- شرح مثنوی معنوی (بدلیسی) ۱۴- شرح مثنوی معنوی (صابونی) ۱۵- شرح مثنوی (ناشناخته) شرح دفتر ششم مثنوی ۱۶- شرح مثنوی (ناشناخته) شرح دفتر اول مثنوی.

قرن یازدهم: ۱۷- شرح مثنوی معنوی (احراری) ۱۸- فتح المثنوی (برهان پوری) ۱۹- شرح مثنوی معنوی (ناشناخته) بر شش دفتر مثنوی مولانا ۲۰- شرح بیتی از مثنوی (لاهیجی اشکوری) ۲۱- شرح مثنوی (لاهوری) ۲۲- شرح بیتی از مثنوی (علی گیلانی) ۲۳- شرح مثنوی (میرزا احسن صادق خان) ۲۴- شرح مثنوی معنوی (شاه فقیر الله شکارپور) ۲۵- اسرار مثنوی و انوار معنوی (خویشگی قصوری) ۲۶- حل مثنوی (محمد افضل اله آبادی) ۲۷- شرح مثنوی (شکرالله خان خاکسار) ۲۸- شرح مثنوی معنوی (عبدالله ملتانی) ۲۹- شرح مثنوی معنوی (ناشناخته) در سال ۱۱۱۴ق نوشته شده ۳۰- حیات المعانی (ملا جیون سیالکوتی) ۳۱- شرح مثنوی معنوی (ناشناخته) جلد سوم و هفتصد و شش صفحه از آن باقی مانده. ۳۲- شرح مثنوی معنوی (شاه بهلول بخارایی) ۳۳- مراد المثنوی (علی بن عبد العزیز بخارایی) ۳۴- حل مثنوی معنوی (امام

عبدالعزیز ملاخداداد(۳۵- شرح مثنوی(نابلسی)۳۶- شرح مثنوی معنوی(محمدزاهد)
 قرن سیزدهم:۳۷- متن و شرح مثنوی(حاجی امدالله مهاجرمکی)۳۸- شرح
 مثنوی معنوی(بیسارانی)۳۹- شرح مثنوی معنوی(ملا محمد علی نوری)۴۰- دفع
 شبهات از ابیات مثنوی(دیارام)۴۱- شرح مثنوی(وقار)۴۲- شرح تبیین مثنوی یا نی
 نامه(قادی)۴۳- شرح مثنوی معنوی(خالص طالبی فهارانی)۴۴- شرح بیتی از مثنوی
 (ناشناخته): شرح شش صفحه‌ای بر یک بیت از دفتر ششم.۴۵- مفتاح المعانی(عبدالفتاح
 حسین عسگری)۴۶- شرح مثنوی معنوی(سردار مهردل خان محمدزایی)۴۷-
 شرح بیتی از مثنوی(سیدصدرالدین کاشفی دزفولی)۴۸- متن و شرح مشکلات
 مثنوی(محمد رمضان)۴۹- ره آورد مثنوی(حاج میرزا محسن عماد)۵۰- تفسیر مثنوی
 مولوی(داستان قلعه ذات الصوریا دژهوش ربا)۵۱- خلاصه مثنوی(فروزانفر)۵۲- شرح
 داستانهای مثنوی(ادوارد ژوزف)۵۳- تفسیر مثنوی مولوی(براساس تفسیر نیکلسون،
 فاتح الابیات و روح المثنوی)۵- ۴ نثر و شرح مثنوی(موسی نثر)۵۵- شرح مثنوی(ولی
 محمد نظیر)۵۶- تفسیر مثنوی بردیباچه‌ی مثنوی با غزل از دیوان شمس (حسین کاظم
 زاده ایرانشهر)۵۷- شرح مثنوی (ناشناخته): شرحی ۴ جلدی در لکنه‌چاپ شده.۵۸-
 مشکوه الحاجات(قندهاری)۵۹- بشنوازی(احمد اقتداری)(شجری، ۱۳۸۶:۴۳-
 ۴۱)۶۰- شرح مثنوی علامه سید جعفر شهیدی.

جایگاه مولوی در جهان غرب:

جایگاه مولوی در جهان غرب توسط خاورشناسان و همچنین نیکلسون معرفی شد
 و امروزه برهمگان روشن است که اگر نیکلسون نمی‌بود این شهرت جهانی‌گیر و فزاینده
 از مولانا در جهان باقی نمی‌ماند.

نیکلسون بدون تردید بیش از پنجاه سال از عمر گرانیمایه‌ی خود را در دانشگاه

کمبریچ و دیگر مراکز علمی بر سر شناسایی اندیشه‌های مولوی و سپس ترجمه‌ی آنها گذراند. وی علاوه بر تصحیح و چاپ مثنوی، تفسیری برشش دفتر مثنوی به طور جامع و کامل نوشته است. او مولوی را در بستر ریشه‌های قرآنی و عرفانی مولوی شناخت و به اندیشه‌های او نزدیک شد. امروزه ترجمه‌های نیکلسون مبنای ترجمه‌های دیگر است. نیکلسون شاگرد ادوارد براون خاور شناس معروف بوده، مصاحبت با ادوارد براون دریچه‌های معرفت و آشنایی با بزرگان شرق، به ویژه مولانا، را به روی او گشود. در سال ۱۹۰۱، درسی و سه سالگی، جانشین ادوارد براون در دانشگاه کمبریج شد، کرسی زبان فارسی را در اختیار گرفت و عضو رسمی آکادمی زبان فارسی شد. در سال ۱۹۳۳ در سن شصت و پنج سالگی دوران بازنشستگی را آغاز کرد و عنوان «استاد افتخاری دانشگاه» بدو داده شد. در سال ۱۹۴۰ به شهر چستر، در شمال غربی انگلستان، سفر کرد و چند سالی را در آنجا گذرانید و در اوت ۱۹۴۵ از دنیا رفت. (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۲)

مجموعه کارهای نیکلسون در مورد مثنوی شامل هشت جلد به شرح زیر است:

- ۱) سه جلد اول شامل متن کامل فارسی مثنوی؛ یعنی هر جلد شامل دودفتر است.
 - ۲) سه جلد بعدی شامل ترجمه‌ی مثنوی به زبان انگلیسی است.
 - ۳) دو جلد شامل تفسیر مثنوی به زبان انگلیسی. (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۴)
- این شرح به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران و محققان، بهترین شرحی است که تاکنون در هر زبانی بر مثنوی نوشته شده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۹) محقق و نویسنده‌ی نامدار انگلیسی رینولد الین نیکلسون بیست سال از عمر گرانبمایه‌ی خویش را صرف تصحیح، ترجمه و شرح مثنوی مولانا کرد و آثاری محققانه علمی و جاودانه آفرید؛ وی نخست نسخه‌ی خود را از روی نسخه‌ی خطی تصحیح می‌کند و پس از تصحیح دفتر اول و دوم به نسخه‌های قرن ۷ بخصوص نسخه‌ی قونیه دست

قونیه را (که جزء نسخه‌های اصلی است) در دست نداشته و در دفتر دوم به بعد از این نسخه استفاده کرده است.

بررسی ویژگی‌ها و نقد و تحلیل شرح مثنوی شریف فروزانفر:

شرح استاد فروزانفر: دارای وسعت قابل توجه و گسترده و نیز دقت درانتخاب صحیح‌ترین نسخه که نسخه‌ی قونیه بوده، می‌باشد وی با شرح ابیات قابل بحث و دشوار و مشخص نمودن معانی مختلف یک لغت به تفسیر و شرح در خور، هر بیت را شرح نموده است. او کوشیده مثنوی را بدون اعتبار به شروع دیگر و گذشته شرح کند و برای این کار مجبور شده نسخه‌های صحیح و معتبر بعضی از آن‌ها را تصحیح و مقایسه کند، بدین منظور سال‌ها صرف تصحیح دیوان کبیر، غزلیات شمس و فیه مافیه و نیز آثاری چون بهاء‌ولد، و معارف برهان‌الدین کرده است. او به سراغ آثار تألیف شده‌ی قبل یا بعد از مولوی رفته و از بسیاری کتب تفسیر، فقه، حدیث، فلسفه و تصوف، اخبار و قصص و دیوان شاعران بهره برده است و آثار ارزشمندی چون، احادیث مثنوی و مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی را نگاشته است. او بارها آثار سنایی و عطار را که بیشترین تأثیر را بر شعر و اندیشه‌ی مولانا داشته‌اند مطالعه و پس از استخراج اصول مطالب ارتباط و تأثیر مثنوی از آن‌ها را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است. کسب این همه پشتوانه‌ی موفق در زمینه‌ی شناخت مولانا سبب شده که شرح او را هرچند که موفق به اتمام یک دفتر از آن هم نشد، برتر از شروع قدیم و جدید ترکی، فارسی، هندی و عربی و... باشد. با تمام این اوصاف وی خود را درمقابل عظمت مثنوی عاجز و ناتوان می‌داند. روش وی در شرح مثنوی بدین گونه است که در ابتدای هر حکایت، نقل و تحلیل آنرا انجام داده و به ذکر منابع و مأخذ حکایات و قصه‌های مثنوی که در آثار عطار و سنایی و دیگران بوده پرداخته و مباحث کلی را در

ابتدای حکایات ذکر نموده است و البته تفسیر مثنوی را بر اساس آثار خود مولانا مانند فیه ما فیه، دیوان کبیر و غزلیات شمس یا آثاری که بیشترین تاثیر را بر وی داشته‌اند انجام داده؛ وی همچنین به طور مختصر اشاره‌ای به پاره‌ای از نکات دستوری کرده است. با توجه به این مطلب که استاد فروزانفر تنها قادر به شرح دفتر اول مثنوی شده‌اند، استاد علامه سید جعفر شهیدی به احترام استاد خودشان (جناب فروزانفر) دفتر اول را شرح نکرده‌اند زیرا شرح ایشان را کامل می‌دانستند و از شماره‌ی بیت ۳۰۱۳ به بعد دفتر اول کار این استاد فرزانه را ادامه دادند، همچنین به دلیل اینکه شرح این استاد ارجمند جزء یکی از بهترین شرح‌هایی است که بر مثنوی نگاشته شده، در اینجا لازم می‌دانیم مختصری درباره‌ی شرح ویژگی‌های مثنوی این استاد، به عنوان یکی از شرح‌ها و تفسیرهای خوب مثنوی اشاره‌ی کوتاهی داشته باشیم.

بررسی ویژگی‌های شرح مثنوی علامه سید جعفر شهیدی:

روش ایشان در شرح ابیات مثنوی بدین صورت است که بر خلاف استاد فروزانفر همه‌ی ابیات را شرح نموده‌اند، بسیاری از واژه‌ها را نخست به اختصار معنی کرده‌اند و هر جا که لازم بوده توضیحی بر حسب اقتضا آورده است و از میان معانی مختلف یک واژه، تنها معنای مناسب با ابیات را بیان کرده، مستند احادیث در شرح ایشان بر خلاف شرح استاد فروزانفر، فقط کتب اهل سنت نیست بلکه به احادیث منقول از ائمه (ع) نیز که عالمان شیعه فراهم کرده‌اند مراجعه کرده است؛ با توجه به اینکه مولانا به فرموده‌ی امیر المومنان علی (ع) دلبستگی خاصی داشته، تا آنجا که مقدر بوده، به این اقتباس‌ها اشاره شده است. در پایان جلد اول هم فهرستی از همه‌ی آیات و احادیث، اماکن، کتاب‌ها، اشخاص، لغات و تعبیرات را که هم در شرح ایشان و هم در شرح فروزانفر آمده جمع آوری کرده و آنچه را از مرحوم فروزانفر است با رمز «ف» مشخص

کرده است. استاد به پیروی از استاد فروزانفر شماره‌ی ابیاتی را که برای شرح مانده‌ی دفتر اول برگزیده شده بر اساس چاپ استاد نیکلسون آورده‌اند اما از دفتر دوم به بعد شماره‌ها بر اساس نسخه‌ی قونیه ذکر شده. به دلیل دقت نظری که در شرح ایشان وجود دارد این شرح یکی از بهترین شروح مثنوی به حساب می‌آید.

بررسی ویژگی‌های شرح مثنوی کریم زمانی:

از نظر زمانی دو بیت ذیل اساس مثنوی معنوی مولوی است:

گفتمش پوشیده خوش تر سرّ یار خود تو در ضمن حکایت گوش دار
خوش تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران
(دفتر اول مثنوی: ابیات ۱۳۶-۱۳۵)

استاد کریم زمانی مطالب دشوار را شرح داده و از پرگویی پرهیز نموده و تک تک ابیات را از نظر لغوی، اشارات کنایات، احادیث و آیات و اصطلاحات عرفانی، نجوم و طب و... مورد بررسی قرار داده است بررسی وی بر روی نسخه‌ی نیکلسون انجام شده و در آغاز هر حکایت شکل ظاهری و قالب هر داستان به صورت نثر بیان شده است. از نظر استاد مقصود مولانا از ذکر داستان‌ها و تمثیلات داستان سرایی و حکایت پردازی نبوده بلکه بدان وسیله خواسته تا در طی قالبی حقایق و معارف را بیان نماید. اسلوب کاردر شرح ابیات وی چنان است که ابتدا در ذیل هر بیتی، معنی ساده و خالی از شرح و تفسیر خاص آمده و به دنبال آن اگر شرح نکته‌ای یا بسط موضوعی، ضروری نموده در داخل کروش‌ه‌ای جداگانه ایراد شده است تا با معنی ساده و دقیق آن بیت در نیامیزد.

علاوه بر آن در این شرح همه ابیات مثنوی را به زبانی ساده و روشن شرح کرده است.

بررسی ویژگی‌های شرح استاد استعلامی:

چون این شرح پس از شروح معتبری چون نیکلسون، فروزانفر، علامه شهیدی، همایی، زرین کوب، جعفری و انقروی و... نوشته شده؛ شارح ضمن مطالعه‌ی آنها، از آثار نامبرده استفاده‌ی زیادی کرده بخصوص در دفتر اول از استاد فروزانفر بیشتر استفاده شده است. روش وی بر اساس این است که معنای هر بیت از هر بیت، درک شود، توضیحات ساده و روان و خالی از اصطلاحات، فاقد حاشیه روی و پرگویی و عدم آمیختن اندیشه‌های مولوی با شارح است و نیز شامل معانی قرآنی و احادیث و روایات تاریخی و مذهبی بوده. وی نیز از کاربرد مثنوی در مثنوی بهره برده ضمن اینکه از حاشیه پردازی خودداری کرده و سعی وی این بوده که در حد نیاز خواننده اطلاعات را بیان نماید تا نیاز به مراجعه به منابع دیگر نباشد. استاد در ذکر احادیث و داستانها از دو کتاب ارزشمند «احادیث مثنوی» و «مآخذ قصص» مرحوم فروزانفر استفاده‌ی شایانی برده است و در تمام موارد برای توضیح یا اسناد به آنها ارجاع داده است.

مقایسه‌ی اختلافات شرح مثنوی نیکلسون در دفتر اول با شرح مثنوی

استادان فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی.

اکنون برای مثال به چند نمونه از موارد مقایسه اشاره می‌کنم.

بیت ۹- آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد نیکلسون برای «نیست باد» در مصراع دوم وجهی دیگر قایل شده است و آن این که نیست باد در این مصراع جنبه‌ی لعن و نفرین ندارد بلکه مولانا دعا می‌کند که به لطف الهی کسانی که به کلام او گوش دهند بتوانند به مقام فناء که مقصد اقصای طریق اولیا الله است نایل شوند. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۲۳) در حالیکه استعلامی، کریم زمانی

و فروزانفر «نیست باد» را در مصراع دوم به معنی نابود باد (نفرین) در نظر می‌گیرند. (استعلامی، ۱۳۷۵: دفتر اول، ۱۹۵) با توجه به مصراع اول نظر نیکلسون صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا مولانا می‌گوید: «هر که این آتش ندارد» اگر دیدگاه نیکلسون را درست بدانیم تکلیف «هر که این آتش را دارد» یعنی عاشق کامل است چه می‌شود؟ آیا عاشق کامل به مقام قرب الهی نمی‌رسد؟ در واقع این آتش اشتیاق برای رسیدن به حق و معبود است که می‌سوزاند. (زیرا که عاشق از دلش فرمان می‌گیرد نه از مغزش) و در این صورت عاشق دیگر عقل گرا نیست و با احساساتش کار می‌کند، پس هر کسی که عاشق نیست و این عشق الهی را در سینه ندارد الهی نابود شود.

۵۹۳- شمه‌یی زین حال عارف وانمود خلق را هم خواب حسّی در ربود
 استاد فروزانفر کلمه‌ی «عارف» را فاعل «وانمود» گرفته و چنین شرح داده است: «چون عارف مختصری از این حالت را که مستی دیدار و غلبه‌ی شهود است باز گفت، عقل از دهشت و حیرت مانند خفتگان از کار بازماند و ادراک آن حالت نتوانست کرد» و در هر دو صورت جان کلام این است که عقل تاب روبرویی با حقایق الهی را ندارد. (۱۳۷۷: ج ۱، ۱۸۴) در خواندن مصراع اول این بیت نیکلسون «حال عارف» را مضاف و مضاف الیه خوانده و «پروردگار» را فاعل وانمود کرده است. در این صورت معنی بیت چنین است که: پروردگار مختصری از احوال عارفان را باز نمود و این باعث شد که عقل هم تحمل نیاورد و از هوش رفت. (۱۳۷۴، دفتر اول، ۸۵) استعلامی درباره‌ی مصراع دوم توضیح می‌دهد و می‌گوید: «در هر دو صورت جان کلام این است که عقل تاب رویا رویی با حقایق الهی را ندارد.» (۱۳۷۵: دفتر اول، ۲۲۴) و کریم زمانی می‌گوید: «حضرت حق اندکی از حالات عارفان را به مردم نشان داده تا آنان به آرامش روحی عارفان پی ببرند.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۱۶۲) توجه به مضاف و مضاف الیه بودن (حال عارف) و فاعل بودن (پروردگار) در این بیت معنی صحیح‌تری را ایجاد می‌کند.

۶۰۷- جَوَزها بشکست و آن کان مغز داشت بعدِ کشتن، روح پاکِ نغز داشت استاد فروزانفر میگوید: «روح انسانی هرگاه در این نشأء محسوس به صفات نیک متصّف شود و به کمال معنوی رسد، مطابق عقیده‌ی حکما و متألهان به سعادت ابدی نائل آید. و اگر به اوصاف بد و زشت متصّف گردد به شقاوتی جاودانه دچار آید، بنابراین مرگ آزمایشی است که پرده از اعمال و احوال نیکان و بدان برمی‌دارد.» (۱۳۷۷: ج ۱، ۲۸۵) نیکلسون می‌گوید: «جوز پر مغز» جسم موّحد است. آنگاه که پوست جوز بشکند محتویات آن آشکار می‌آید به همین روش، وقتی که مرگ، جسم موّحد را در هم می‌شکند، روح او را پالوده و مبرا می‌یابی، زیرا که به نور معرفت، ایمان و عشق منور می‌شود و اتحاد ذاتی آن با حق تحقیق می‌یابد. جز این، روح به هیچ کار نمی‌آید.» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۲۸) این بیت اشاره به مرگ و تأثیر پرورش نیکو در سرشت آدمی دارد، و هر که نیکو پرورش یابد میوه و ثمره‌ی آن روح طیب است اشاره به آیه‌ی قرآن: فَمَنْ يَعْمَل مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (سوره‌ی زلزله، آیه‌ی ۷)... و حدیث: الدنيا مزرعه الآخرة.

۳۱۹- گفت پیغمبر به آواز بلند: با توکل زانوی اشتر ببند

اشاره‌ی حدیث این بیت به چند صورت آمده است:

نیکلسون حدیث فوق را بیان می‌کند: «اعقل ناقتک و توکل» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۶۲)

فروزانفر این حدیث را بیان می‌کند: «اعقلها و توکل» (۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۴)

کریم زمانی هم همین حدیث را از فروزانفر نقل می‌کند. (۱۳۷۹: دفتر اول، ۳۱۷)

و استعلامی این بیت را اشاره به روایتی می‌داند که: عربی نزد پیامبر آمد و شتر خود را در بیابان رها کرد. پیامبر پرسید: شتر را چه کردی؟ گفت آن را رها کردم و به خدا توکل کردم. پیامبر فرمود: اعقلها و توکل. زانویش را ببند و توکل هم بکن. (۱۳۷۵: دفتر اول، ۲۵۵) اشاره به آیه‌ی ۲ و ۳ سوره‌ی طلاق و من يتَّق الله يجعل له مخرجا

ومن یتوکل الله فهو حسبه. هر کس به خدا ایمان و تقوی داشته باشد خداوند او را از شر شیطان حفظ می‌کند و هر کس به خدا توکل کند همین برای او کفایت می‌کند.

۴۷۹- دام‌هاشان، مرغ گردونی گرفت نقص‌هاشان، جمله افزونی گرفت

استاد فروزانفر می‌گوید: «مرغ گردونی، مجازاً، علوم و اسرار الهی، سعادت ابدی

است. (۱۳۷۷: ج ۲، ۳۷۸)

اما مفهوم ساده‌تری که به سیاق گفتار مولانا در این بیت نزدیکتر باشد اینست که «مرغ گردونی» کنایه از جان‌های مردم فرض شود. بدین معنی که انبیاء به گواهی تاریخ از صمیم دل و عمق وجود خود سعی‌ها و مجاهده‌هایی کردند تا روح طاغی مردم را به سوی خود جذب کنند. (۱۳۷۹: دفتر اول، ۳۳۷) نیکلسون درباره‌ی «مرغ گردونی» که مورد اختلاف شارحان است توضیح نداده و اصلاً بیت را ترجمه نکرده است. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۷۰) و استعلامی درباره‌ی مرغ گردونی اصلاً توضیحی نداده است. (۱۳۷۵: دفتر اول، ۲۵۹) انبیای الهی با حیل‌ها و دام‌های خود که در همه حال لطیف است ارواح و جان‌های مردم را به تسلیم در برابر حق وا داشتند و بدین ترتیب نقص‌های آنان را اصلاح کردند. در واقع برای رسیدن به حقیقت از مسیر شریعت و طریقت باید وارد شد.

۳۶۰۱- منبع حکمت شود حکمت طلب

۴۶۰۱- لوح حافظ، لوح محفوظی شود

فارغ آید او ز تحصیل و سبب

عقل او از روح، محفوظی شود

در شرح (لوح محفوظ) استاد فروزانفر می‌نویسد: «در اصطلاح شرع جسمی است بالای آسمان هفتم که در آن احوال و حوادث گذشته و آینده نوشته شده است و به روایت ابن عباس لوحی است از مروارید سپید که در ازای آن از آسمان تا زمین و پهنای آن از شرق

تا غرب است...» (۱۳۷۷: ج ۲، ۴۰۷) نیکلسون خیلی خوب تشخیص داده که مولانا در دفتر چهارم این ابیات را تفسیر کرده است. او با استناد به آن ابیات (۱۹۶۸-۱۹۶۰) می گوید: «لوح حافظ اشارت دارد به طالبی که دانشی را از راه مطالعه و تعلم فرا گرفته، در حافظه حفظ کرده است.» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۱۸۳) استعلامی درباره ی این بیت می گوید: «طالب حکمت در اثر کسب فیض از مرد حکیم (عارف دل آگاه) به جایی می رسد که خود، منبع حکمت می شود و آگاهی او از اسرار غیب نیازمند عوامل و اسباب یادگیری نیست.» (۱۳۷۵، دفتر اول، ۲۶۳) کریم زمانی می گوید: «لوح محفوظ، اصطلاحی قرآنی است که در آیه ی ۲۲-۲۱ سوره ی بروج آمده است: بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ. بلکه این کتاب، قرآن بلند مرتبه ای است که در لوح محفوظ نگاشته شده است.» سپس می گوید: «لوح حافظ، در این بیت کنایه از سالک مبتدی است که در بدایت سلوک با سعی و تلاش خود، مطالبی را یاد می گیرد و به خاطر می سپارد و لوح محفوظ، کنایه از سالک منتهی است که منازل سلوک را طی نکرده و به علم الهی متصل شده است و به مرتبه ای از کشف و الهام رسیده که بر جمیع کائنات احاطه ی باطنی دارد و از خطا و زلل مصون است. پس دانش سالک باید به بیش رسد تا در نزد اهل الله معتبر آید.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۳۶۲) این بیت اشاره به خود مولانا و همچنین می تواند اشاره به پیامبر (ص) داشته باشد چرا که مولانا ابتدا استاد بود و در برخورد با شمس یک مرتبه همه چیز را رها کرد و نیز به پیامبر و داستان نزول جبرئیل به پیامبر و آیه ی: اقرأ باسم ربک الذی خلق (سوره ی علق، آیه ی ۱) که پیامبر امی (درس نخوانده) یک مرتبه مدینه ی اسلام شد اشاره دارد و اینکه سالک وقتی مراحل عرفان را طی می کند می تواند به مرحله ی عالی عرفان یعنی مرحله ی فنا فی الله دست پیدا کند و خود پیر و مرشد دیگران شود. سالک وقتی دیگر از آموختن فارغ می شود به مرحله ی حکمت و کسب می رسد؛ یعنی تا زمانی که به دنبال کسب دانش است (لوح حافظ) کارش آموختن است و وقتی که مراحل سلوک را طی می کند از خطا دوری می کند و به مرحله ی کشف و شهود می رسد.

۰۵۳۱- در چنان ننگی و آنگه این عجب فخر دین خواهد که گویدنش لقب نیکلسون در شرح مثنوی خود می گوید: «فخر دین، احتمالاً اشاره است به فخرالدین رازی (معروف به امام فخر رازی) متکلم و حکیم الهی و صاحب تفسیر کبیر بر قرآن به نام مفاتیح الغیب (متوفای سال ۶۰۶هـ) که در آنجا فخرالدین به صورت رقیب سرسخت پدر مولانا، بهاءالدین ولد، در دربار محمد خوارزمشاه مجسم می شود.» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۲۲۲) استاد فروزانفر این نظر را مردود می داند و معتقد است که: «مولانا به طور کلی، اشاره به کسانی دارد که با القاب و عناوین می خواهند شخصیت و اعتبار پیدا کنند.» (۱۳۷۷: ج ۲، ۴۸۰-۴۷۹)

کریم زمانی می گوید: «شگفتا با وجود آن همه عیب و ننگی که بر او وارد شد، می خواهد لقب فخرالدین را نیز بدو دهند.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۴۳۹) و استعلامی تنها نظر فروزانفر را بیان کرده و خود در این مورد نظری نداده است. این بیت می تواند اشاره به پاره‌ای افراد باشد که در ننگ و عیوب بزرگ خویش تأمل نکرده و به ذات خویش توجه ندارند و فقط به القاب و ظواهر فریبنده در برابر مردم توجه می کنند. همچنین فخرالدین، ایهام خفی و تاریخی هم دارد و مولانا هر دو معنی ایهام را اراده کرده است. ۸۸۳۱- قوت از حق خواهم و توفیق و لاف تا به سوزن بر کَنَم این کوه قاف استاد کریم زمانی در شرح مثنوی خود می گوید: «لاف، در اصل به معنی ادعای بی اساس است، اما در اینجا مناسب معنی تدبیر و چاره اندیشی است» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۴۴۸) چنان که نیکلسون آن را اختیار کرده است. (۱۳۷۴: دفتر اول، ۴۴۸) استاد فروزانفر در شرح مثنوی خود می گوید: «به معنی «مایه‌ی افتخار و سرافرازی» نیز به کار می آید. در این بیت «کوه قاف» کنایه از نفس اماره و «سوزن» کنایه از دشواری اصلاح نفس از طریق ریاضت است. این تمثیل با مختصری تفاوت در متون عرفانی آمده است: از جمله در (کشف المحجوب، ۲۶۳) آمده است: در کوه به ناخن کردن بر آدمیزاد

برسی. کافران نسبت به بندگان خوب خداوند غافل شده و آنها را به مسخره گرفتند؛ از حدیث پیامبر درس بگیرید و سوره‌ی المومنین را بخوانید و خودتان را فراموش نکنید.

۴۰۲۲- چون بطوفی، خود بطوفی مرتدی چون بخانه آمدی، هم با خودی نیکلسون می‌گوید: «به گمان من (طوف) در اینجا تمایلات خود خواهانه‌ی تائبی را توصیف می‌کند که اندیشه‌هایش به جای آن که متوجه حق تعالی باشد همچنان بر گرد گناهان گذشته‌ی او دور می‌زند. او سیاحی را مانده است که چنان پراز دیدنی‌ها به خانه بازگشته است که نمی‌تواند تمامی ذهن خود را به امور ضروری بسپارد.» (۱۳۷۴: دفتر اول، ۳۲۴-۳۲۳) استاد فروزانفر می‌گوید: «وصول بهر مقامی از مقامات سلوک مانند: زهد و ورع و توکل، نیز موقوف است به عبور از مقامی که سالک بدان متصّف است، گذارده کردن هیچ مقامی بدون استیفای تمام حقوق و کمالات و شرائط تحقق آن، امکان پذیر نیست بنابر این راهروان در این طریق تا حالتی را باز نهند بحالت دیگر نمی‌رسند و تا از مقامی که حقوق آنرا استیفا کرده‌اند، عبور نکنند بمقام دیگر وصول نمی‌یابند.» (۱۳۷۷: ج ۳، ۸۹۷) کریم زمانی می‌گوید: «مولانا در بیت فوق می‌گوید: «سالک به هر حال و مقام که رسد و در آن توقف کند، حجابی است برای حال و مقام بالاتر ولی راهرو و عارف حقیقی کسی است که در احوال و مقامات و هیچ موقفی از موافق سلوک، توقف نکنند.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۶۶۸) و استعلامی می‌گوید: «در این بیت سخن از دو حالت متفاوت یک انسان است: طواف یعنی گردش و مرتدی یعنی ردا پوشیده.» (۱۳۷۵: دفتر اول، ۳۳۴) زمانی که به گناه کردن علاقه‌مند می‌شوی و عاشق آن هستی مرتد هستی؛ چرا که به غیر خداوند علاقه داری و زمانی که به خود توجه کردی و به خلوت خانه‌ی خود درآمدی از ما سوی الله دور می‌شوی.

۷۷۴۲- در عمارت، هستی و جنگی بود نیست را از هست‌ها ننگی بود به گفته‌ی نیکلسون: «مراد از «نیست» در این قطعه «انبیاء و اولیاء اند» که از خود

جمله و جمله‌ی عطف بیان است، توجیه بیت بدین گونه می‌شود: که پیغمبر کاری سحر آسا کرد از آن سبب که وجود وسیع و بی کرانی را در صورتی خرد و خوار مایه مندرج ساخت. در صورتی که حاجت به چنین تاویلی نیست و ابیاتی که در دفتر پنجم آمده اختصاصی به پیغمبر ندارد و شامل هر انسانی است چه حکما و صوفیه معتقد بوده‌اند که عالم کلی در انسان مندرج است و به همین مناسبت عالم صغیرش گفته اند.» (۱۳۷۷: ج ۳، ۱۰۷۳) کریم زمانی می‌گوید: «هر پیامبری گرچه به ظاهر خرد و تنها بود؛ ولی جهان اکبر را تحت تصرف خود گرفت، و در عین حال، بر حسب ظاهر، خود را کوچک نشان می‌داد.» (۱۳۷۹: دفتر اول، ۷۵۰) و استعلامی نیز بیت را مانند کریم زمانی معنی می‌کند و نورد کردن را به معنی پیچیدن و خود را در کهنین نقشی نورد کردن را به معنی شخصیت بزرگ خود را در ظاهر کوچک و جسم ضعیف خود نهفتن می‌داند.» (۱۳۷۵: دفتر اول، ۳۵۲) خداوند با قدرت خود عالم بالا (عالم اکبر) را آفرید و از طرفی عالم اصغر که کوچک شده‌ی عالم بالا است در جلد انسان (کهنین نقش) با خواست خداوند به وجود آمد.

نتیجه:

مثنوی معنوی اثر مولانا جلال الدین بلخی یکی از بزرگترین و جامع‌ترین آثار منظوم عرفانی در ادبیات ایران و جهان است. به دلیل دشواری‌هایی که در تفسیر و شرح مثنوی مولانا از ابتدا وجود داشته شرح‌های بسیاری به زبان‌های گوناگون ترکی، فارسی، عربی، هندی و انگلیسی و... بر روی آن نوشته شده است که در اینجا به مقایسه‌ی بین چهار شرح معروف مثنوی که شامل شرح مثنوی نیکلسون، فروزانفر، کریم زمانی و استعلامی در دفتر اول مثنوی است پرداختیم و به دلیل شباهت‌هایی که بین این شروح به خصوص در معنای لغات و اصطلاحات عرفانی، کلامی، فلسفی و... وجود داشت

دستوری کرده استفاده از سخنان و اشعار سنایی و عطار از جمله حدیقه‌ی الحقیقه، تذکره‌ی الاولیاء و منطق الطیر در شرح و تفسیر او مشهود است.

شرح استاد استعلامی: این شرح در هفت جلد تألیف شده، توضیحات ساده و تا حد امکان، عاری از اصطلاحات است. از حاشیه رفتن و زیاده‌گویی خودداری کرده است و ذهنیات و اندیشه‌ی خود را با سخنان مولانا درهم نیامیخته است. وی از شروح پیش از خود به ویژه شرح نیکلسون و فروزانفر بسیار بهره برده و در ذکر مأخذ حکایات و آیات از (احادیث مثنوی و مأخذ قصص) فروزانفر بهره برده است. اعلام و اصطلاحات را بدون ذکر منبع توضیح داده و به بررسی لغات و اشارات و اصطلاحات عرفانی و ذکر منابع داستان‌ها و قصه‌ها پرداخته، توضیحات او ساده و روان و فاقد پرگویی است.

شرح استاد کریم زمانی: این شرح بر اساس نسخه‌ی نیکلسون فراهم آمده، در آغاز هر حکایت شکل ساده و قالب ظاهری داستان به صورت نثر بیان شده است، که البته به نظر استاد مقصود مولانا از ذکر داستان‌ها و تمثیل‌ها بنابر اسلوب قرآنی، داستان سرایی و حکایت پردازی نیست بلکه به وسیله‌ی داستان‌حقایق و معارف قرآنی بیان شده است. وی ابتدا معنی ساده‌ی هر بیت را بیان کرده و سپس هر کجا نیاز به شرح نکته‌ای بوده در داخل کروشه مطلب را بیان نموده است؛ ضمن آنکه شرح همه‌ی ابیات مثنوی به صورت ساده و روشن می‌باشد، به طوریکه مورد توجه علاقه‌مندان به مثنوی قرار گرفته و بارها به چاپ رسیده است. وی مطالب دشوار را شرح کرده و از پرگویی خودداری نموده، و هر بیت را از نظر کنایه، آیات و احادیث و اصطلاحات عرفانی، نجومی و طبیبی... مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به ویژگی‌های بیان شده به ترتیب سنوات، تفسیر نیکلسون، فروزانفر(با اینکه موفق به شرح تنها یک دفتر مولوی شده است) و علامه سید جعفر شهیدی بر بقیه‌ی شروح برتری دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۷۷)، برگردان مرحوم مهدی الهی قمشه ای، چاپ هفتم، تهران، گلی
۲. استعلامی، محمد، شرح مثنوی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵
۳. امیرآذر، اسماعیل، ادبیات ایران در جهان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۷
۴. بلخی، مولانا جلال الدین محمد، فیه ما فیه، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، ۱۳۴۸
۵. زرین کوب، عبدالحسین، سرنی، نقد و تحلیل و تطبیق مثنوی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۸۵
۶. زمانی، کریم، شرح مثنوی معنوی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹
۷. شجری، رضا، معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۶
۸. شفیع کدکنی، محمدرضا، تصوف اسلامی و رابطه‌ی انسان با خدا، ترجمه‌ی رینولد الن نیکلسون، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۴
۹. شهیدی، سید جعفر، شرح مثنوی، جلد چهارم از دفتر اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳
۱۰. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۷
۱۱. -----، کلیات شمس، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۴۸
۱۲. نیکلسون، الن رینولد، مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ترجمه و تحقیق اوانس اوانسیان، نشرنی، تهران، ۱۳۸۲
۱۳. -----، شرح مثنوی مولوی، ترجمه حسن لاهوتی، ج ۱، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی